

بررسی و شناسایی مؤلفه‌های خلاقیت

طیبه شاه رستم بیگ^۱

چکیده:

هدف: بررسی و شناسایی مؤلفه‌های خلاقیت می‌باشد.

روش تحقیق: به صورت توصیفی و تحلیلی و استدلالی می‌باشد و از منابع و متون معتبر کتابخانه‌ای، استنادی و شبکه جهانی اینترنت نیز استفاده شده است. از نظرات ۱۷ نفر از متخصصان و کارشناسان خبره در این حوزه و اساتید دانشگاهی نیز برای تأیید و افزایش غنای نتایج کمک گرفته شده است. از روش دلفی تعدیل شده جهت تأیید مؤلفه‌ها استفاده گردید.

بحث و نتیجه‌گیری: بررسی‌ها نشان می‌دهد مدل دارای ۹ مؤلفه زیر می‌باشد که مدیران آموزشی، با استفاده از این مؤلفه‌ها می‌توانند در سازمان خود خلاقیت را به شیوه علمی و صحیح را داشته و آموزش دهند و از نتایج آن بهره‌مند شوند.

۱- دانش ۲- توانایی عقلانی ۳- سبک فکری ۴- انگیزش ۵- شخصیت ۶- آموزش ۷- عینیت گرایی ۸- مهارت ۹- پشتکار.

واژگان کلیدی: خلاقیت، نوآوری، آموزش، پژوهش، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

بشر در آغاز خلقت با ذهنی مستعد ولی فاقد تجربه با پدیده‌های جهان پیرامونش مواجه شد و به تدریج بذره‌های استعداد درونی خویش را شکوفا کرد. امروزه مفاهیم ذهنی بشر مملو از طرح‌های تکامل‌یافته‌ای است که مدت‌ها پیش در قالب‌هایی خام و ابتدایی در ذهن بسیاری از افراد اندیشمند و خلاق جوانه زد و به تدریج توسط نسل‌های متوالی تکامل یافته‌اند.

خداوند متعال در قرآن کریم انسان را دعوت به تدبیر در آیات خویش می‌کند. آیات خویش می‌کند. آیات و نشانه‌هایی که از کوچکترین ذره تا اجرام آسمانی و کهکشان‌ها جلوه‌هایی از قدرت خلاق ازلی هستند خداوند یگانه‌ای که به زیباترین و نیکوترین وجه نیستی را هستی بخشید و به مخلوقات خود لذت بودن را عطا فرموده است به گونه‌ای که ذکر دائمی و تسبیح تکوینی ذره‌ذره اجزاء مخلوقاتش غلغله‌ای در گردونه حیات درافکنده است. امروزه تقریباً تمام کشورهای جهان در افزایش بهره‌وری و بهبود وضعیت اقتصادی خود متوسل به توسعه‌ی یادگیری خلاقیت و نوآوری و افزایش کارایی شده‌اند. یکی از دلایل عمده اهمیت آن ایجاد رقابت بین کشورهای مختلف در حال توسعه است. علاوه بر رقابت در بین کشورها برای توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی تغییرات و توسعه‌ی سریع نیازهای انسانی و همچنین بررسی و ایجاد روش‌های جدید برای کاهش مصرف انرژی و کمیابی منابع در جهان در اهمیت خلاقیت و نوآوری به‌طور فزاینده نقش داشته‌اند؛ بنابراین در این وضعیت تداوم حیات سازمان‌ها به بازسازی و اصلاح روش‌های انجام دادن کار، ایجاد و تولید محصولات و خدمات جدید بستگی دارد. بر این اساس، بسیاری از سازمان‌ها شعار نابودی در انتظار شماست، مگر اینکه پیوسته خلاق و نوآور باشید را همیشه در پیش روی خود دارند. لذا یکی از چالش‌های مهم مدیران که با اثربخشی و بقا ارتباط تنگاتنگی دارد، خلاقیت و نوآوری است. (زارعی متین، ۱۳۹۰)

نوآوری در تکنولوژی سنگ بنای توسعه‌ی بهره‌وری اقتصادی است. کشورهای که توانسته‌اند در این راستا اقدامات لازم را انجام دهند، شاهد نتایج چشمگیری در اقتصاد و سازمان‌های خود بوده‌اند. (زارعی متین، ۱۳۹۰)

علاوه بر رقابت در بین کشورها برای توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی، تغییرات و توسعه‌ی سریع نیازهای انسانی و همچنین بررسی و ایجاد روش‌های جدید برای کاهش مصرف انرژی و کمیابی منابع در جهان در اهمیت خلاقیت و نوآوری به‌طور فزاینده نقش داشته‌اند. لذا یکی از چالش‌های مهم مدیران که با اثربخشی و بقا ارتباط تنگاتنگی دارد، خلاقیت و نوآوری است. (زارعی متین، ۱۳۹۰) همه سازمان‌ها برای بقا نیازمند اندیشه‌های نو و

بدیع و تازه‌اند. افکار و نظرات جدید همچون روحی در کالبد سازمان دمیده می‌شوند و آن را از نیستی و فنا نجات می‌دهند. (الوانی، ۱۳۹۳)

اسبورن (۱۹۵۳) فرایند خلاقیت را شامل شش مرحله زیر می‌داند:

۱. تعریف مسئله؛
۲. آماده سازی؛
۳. ایده یابی
۴. توسعه ایده‌ها
۵. ارزیابی ایده‌ها
۶. انتخاب ایده (Osborn, 1953)

۲. خلاقیت

دانشمندان، خلاقیت را با تعابیر مختلف و متنوعی تعریف کرده‌اند، به طوری که گاهی هر تعریف فقط بیانگر یک بعد از ابعاد مهم فراگرد خلاقیت است، برای مثال هربرت فوکس معتقد است که فراگرد خلاقیت عبارت است از هر نوع فراگرد تفکری که مسئله را به طور مفید و بدیع حل کند.

- اریک فروم: خلاقیت توانایی دیدن و آگاه شدن است.
- خلاقیت عبارت است از به‌کارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید. (رضائیان، ۱۳۹۲)
- خلاقیت به معنای توانایی ترکیب ایده‌ها در یک روش منحصر به فرد یا ایجاد پیوستگی بین ایده‌هاست. (زارعی متین، ۱۳۹۰)
- نویسندگانی دیگر خلاقیت را ایجاد آنچه قبلاً وجود نداشته است می‌داند و برای آن ماهیتی جدید خواه در ذهن، خواه در عین قائل است و یکی دیگر از نویسندگان خلاقیت را درخشش یک اندیشه و به وجود آمدن نظر و ایده‌ای نو می‌داند. (الوانی، ۱۳۹۳)
- خلاقیت عبارت است از هر نوع پاسخ نو و منطقی به یک موضوع. (زارعی متین، ۱۳۹۰)
- خلاقیت ایجاد یک ایده یا مفهوم جدید از طریق به‌کارگیری توانایی‌های ذهنی و توسعه‌ی دانش است و علت و سبب نوآوری است. (زارعی متین، ۱۳۹۰)
- خلاقیت نگاهی متفاوت به پدیده‌هایی است که سایر مردم نیز آن‌ها را می‌نگرند. (سلیمانی شبلی، ۱۳۹۱)

۳. نوآوری

- نوآوری به‌کارگیری ایده‌های نوین ناشی از خلاقیت است که می‌تواند یک محصول جدید، خدمت جدید، یا راه‌حل جدید برای انجام دادن کارها باشد. (رضائیان، ۱۳۹۲)
- نوآوری ایجاد و توسعه محصول، خدمت و یا فرایند جدید کاری است به تعبیر دیگر نوآوری کاربرد یک ایده جدید برای رسیدن به یک پیشرفت ارزشمند است. (آقایی فیثانی، ۱۳۹۰)
- نوآوری برای صنعت، بازار و محیط کلی کار جدید است و به تغییر و انطباق بهتر با شرایط محیطی منجر می‌گردد و همچنین سازمان را به یک سازمان مولد تبدیل می‌سازد. (زارعی متین، ۱۳۹۰)
- نوآوری بیشتر جنبه عملی دارد و در حقیقت محصول نهایی عمل خلاقیت است. (سلیمانی شبلی، ۱۳۹۱)
- نوآوری را به جدایی از اصول، فرایند و فعالیت‌های مدیریتی سنتی، یا جدایی از شکل سازمان‌های معمولی کنونی که باعث تغییرات مهمی در نحوه انجام کارها خواهد شد، تعریف نموده‌اند. (رابینز، ۱۳۹۲)

۴. تفاوت خلاقیت و نوآوری

اگرچه در عمل نمی‌توانیم این دو را از هم متمایز سازیم، ولی می‌توانیم تصور کنیم که خلاقیت بستر رشد و پیدایش نوآوری‌هاست. از خلاقیت تا نوآوری غالباً راهی طولانی در پیش است و تا اندیشه‌ای نوبه صورت محصول یا خدمتی جدید درآید، زمانی طولانی می‌گذرد و تلاش‌ها و کوشش‌های بسیار به عمل می‌آید. گاهی ایده و اندیشه‌ای نو از ذهن فرد می‌تراود و در سال‌های بعد آن اندیشه نو به وسیله فردی دیگر به صورت نوآوری در محصول یا خدمت متجلی می‌شود. (لنگرودی & همکاران، ۱۳۹۲)

پایان مرحله خلاقیت مصادف با مرحله نوآوری است. مرحله خلاقیت، ایده‌های نو را تولید می‌کند و مرحله نوآوری، ایده‌های نو را به چیزهای ملموس یعنی محصولات، فرایندها یا خدمات مفید تبدیل می‌کند و در اختیار سازمان یا بازار قرار می‌دهد. (سلیمانی شبلی، ۱۳۹۱)

۵. بیان مسئله

نوآوری نوعی تغییر ایجاد می‌کند، اما هر تغییری را نمی‌توانیم نوآوری بنامیم. نوآوری تغییری بدیع و تازه است که بر اساس اندیشه‌ای نو که سابقه قبلی ندارد، به وجود می‌آید و از این‌رو اگرچه نوآوری تغییر است اما هر تغییری نوآوری نیست. سازمان‌ها را بر اساس میزان توجه و تأکیدشان بر توسعه و همپایی با تغییرات محیط و میزان

خلاقیت به چهار گروه تقسیم کرده‌اند. سازمان‌هایی که به توسعه و تغییرات محیط توجه بسیار دارند و از جهت خلاقیت نیز در حدی بالا هستند، بدین معنی که هم به خلاقیت می‌پردازند و هم برای پاسخ به تغییرات و تحولات محیط نوآوری پیشه می‌کنند. در مقابل این سازمان‌ها دسته‌ای قرار دارند که از جهت توجه به امر توسعه و تغییر و همچنین از نظر خلاقیت ضعیف‌اند، این سازمان‌ها محافظه‌کار و سنتی باقی می‌مانند و نه خلاق می‌شوند و نه نوآور. دسته دیگر سازمان‌هایی هستند که توجه به توسعه و تغییر دارند، اما چون خلاق نیستند برای پاسخ به محیط خود دست به تقلید می‌زنند و نوآوری‌های مقلدانه انجام می‌دهند. دسته آخر سازمان‌هایی بسیار خلاق‌اند که چندان تأکیدی بر توسعه و تغییر ندارند. این گروه از سازمان‌ها به خلاقیت می‌پردازند و نظریه‌های نو و خلاق ارائه می‌کنند، اما چون نیازی به نوآوری عملی نمی‌بینند از نوآوری غفلت می‌ورزند و ایده‌هایشان کاربردی نمی‌شوند. (الوانی، ۱۳۹۳)

ترزا آمابیل (۱۹۷۶) خلاقیت را دارای سه مؤلفه می‌داند: مهارت شناختی (تخصص)، ویژگی‌های شخصیتی (تفکر خلاق) و انگیزش که می‌تواند درونی و بیرونی باشد، در این زمینه مدیران، روی هر سه این خصوصیات می‌توانند اثرگذار باشند ولی بر روی انگیزش کارکنان بیشتر از دو مؤلفه دیگر تأثیرگذار هستند. آمابیل معتقد است، محل تلاقی این سه عنصر اصلی بستر اصلی رشد خلاقیت است. (آمابیل، ۱۳۸۱)

۶. اهمیت نوآوری

تورنس اشاره می‌کند که طی ۱۵ سال تجربه مطالعاتی و آموزش تفکرات خلاق، شواهدی را یافته است که نشان می‌دهد که می‌توان خلاقیت را آموزش داد. در مورد اندازه‌گیری نیز در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی شده که به ساخت آزمون‌های گوناگون اندازه‌گیری خلاقیت منجر شده است. یکی از این آزمون‌ها که بیشترین کاربرد را داشته، آزمون تفکر خلاق تورنس TTCT، است. (Torrance & others, 1986)

۷. ارتباط خلاقیت و برنامه‌ریزی

خلاقیت و بافتن نظرها، راه‌ها، روش‌های جدید و نوآوری در کاربرد آن‌ها سروکار دارد. در مدیریت، خلاقیت صرف کافی نیست، بلکه فکرها باید به عمل درآیند، بدین منظور باید از فکرهای جدید در تنظیم برنامه‌های مدیریتی استفاده شود. در برنامه‌ریزی‌های موفق، گاهی از صدها فکر و نظر کاربردی استفاده می‌شود. موفقیت نهایی سازمان و گاهی نیز بقای آن به میزان توانایی برنامه‌ریزان در ایجاد نوآوری و به‌کارگیری فکرهای جدید بستگی دارد. (رضانیان، ۱۳۹۲)

تاکنون شما شناختی نسبی از مفهوم خلاقیت پیدا کرده‌اید. اکنون نوبت آن است که به طرح دیدگاه‌های مربوط به خلاقیت بپردازیم. دیدگاه یا نظریه معمولاً نظر و دانشی است که برای تبیین یک پدیده وجود دارد. هر دیدگاه علم و آگاهی خاصی از یک موضوع یا مفهوم را مطرح می‌کند؛ بنابراین وقتی از دیدگاه صحبت می‌کنیم، منظور طرح اندیشه‌هایی است که به یکدیگر شباهت کاملی ندارند؛ یعنی هر دیدگاه چشم‌اندازی جدید را مطرح می‌کند. تنوع دیدگاه‌ها به روشن شدن جوانب موضوع کمک می‌کند. در خلاقیت نیز ما با دیدگاه‌های متفاوتی سروکار داریم که هریک درباره‌ی ماهیت خلاقیت، شکل بروز خلاقیت، عوامل به وجود آورنده یا کاهنده آن صحبت می‌کنند. در این میان (نظریه روح خدایی) از قدیمی‌ترین نظریه‌ها و (نظریه شناختی) از تازه‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. به اعتقاد ما همه نظریه‌ها بخشی از ماهیت خلاقیت را روشن می‌کنند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند؛ اما همان‌طور که خواهیم دید برخی دیدگاه‌ها به حقیقت خلاقیت بیشتر نزدیک‌اند. (زارع، فروزنده، ۱۳۹۰)

۱-۷. نظریه روح خدایی

بر مبنای این نظریه باستانی، خلاقیت از خدا به سمت انسان نزول می‌یابد و توزیع جهانی ندارد. بر این مبنای برخی از افراد نسبت به بقیه سهم بیشتری می‌برند. افرادی که خلاق‌اند وابستگی بیشتری نسبت به منبع فیض دارند. به هر حال، این نظریه خلاقیت زمانی که تفکر علمی غالب است نامناسب است و ما باید در جستجوی شواهد متقاعدکننده‌تری باشیم. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۲-۷. نظریه تعادل تا دیوانگی

بر اساس شواهد تاریخی، برخی از مؤلفان همچون لومبروزو نتیجه گرفتند که خلاقیت و دیوانگی دست در دست هم دارند. یک شخص دیوانه در دنیای شخصی خودش زندگی می‌کند. او بر مبنای علایق و تمایلاتش احساس، فکر و رفتار می‌کند. افرادی که خیلی خلاق‌اند تا حدی شبیه‌اند و رفتارشان نابهنجار و حتی دیوانه‌وار تعبیر می‌شود. مع الوصف، این یافته‌ها پایه عینی و پژوهشی ندارد. در این راستا همبستگی قطعی بین دیوانگی و خلاقیت یافت نشده است. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۳-۷. نظریه خلاقیت فطری

رویکرد دیگر خلاقیت را همچون صفتی فطری می‌نگرد، توانایی ویژه یا توانایی شناختی منحصر به فرد که یاد گرفته نشده و آموزش‌پذیر نیست؛ بنابراین بر مبنای این نظریه خلاقیت فطری است و ساخته نمی‌شود. می‌تواند

حساسیت ویژه‌ای به صداها، گفتارها، احساسات لمسی، بینایی یا بویایی داشته باشد به نحوی که بتواند قریحه خلاق را در آن اشکال نشان دهد. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۴-۷. نظریه نیمکره‌ای خلاقیت

بر مبنای این نظریه عمل خلاق حاصل تعامل دو نیمکره راست و چپ در مغز افراد است. در حال حاضر، اساسی زیست‌شناسی برای عملکرد خلاق مطرح شده است. محققان عملکرد نیمکره‌ای همچون کلارک (۱۹۸۳) کیتانو (۱۹۸۶) اثبات کرده‌اند که در افراد خلاق معمولاً نیمکره راست و در متفکران منطقی و عقلایی نیمکره چپ غالب است. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۵-۷. نظریه خلاقیت آریتی

آریتی (۱۹۷۴) نظریه مجادله‌آمیزی را درباره ماهیت و معنای خلاقیت و نیز فرآیند و نتیجه خلاق بیان کرده است:

۱. خلاقیت و بیماری روانی موازی‌اند و هر دو مستلزم تغییر دادن واقعیت، تفاوت آن‌ها این است که خلاقیت واقعیت را به جهت استفاده‌ی مفیدتر اجتماعی و خود شکوفایی تغییر می‌دهد، درحالی‌که در بیماری روانی تغییر هدفی شخصی داشته و در جهت استفاده مفید برای اجتماع نیست. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۲. گفته می‌شود که افراد خلاق از نظر ذهنی بیماراند. این کاملاً غلط است. در حقیقت شخص خلاق از بهداشت روانی خوبی برخوردار است و توانایی‌های شناختی خود را برای خلق امور یگانه و بدیع انرژی دهی می‌کند.

۳. فرآیند خلاق ستیزی جادوب دارد. بر اساس نظریه آریتی (۱۹۷۶) فرآیند خلاق هم شامل فرآیند اولیه و هم ثانویه است و به‌گونه‌ای عجیب به ترکیب، سنتز عقلایی و غیر عقلایی می‌پردازد. در عوض طرد ایده‌های اولیه، ذهن خلاق آن را انجام می‌دهد. خلاقیت شکلی از سنتز جادویی است که امری نوین و بدیع در آن ظهور می‌کند. این امر غیر قابل انتظار ولی مطلوب است.

۶-۷. نظریه خلاقیت تایلور

بر اساس نظریه تایلور (۱۹۷۵) خلاقیت را می‌توان بر اساس پنج سطح و سلسله مراتب مطرح کرد:

۱. خلاقیت بیانی: بیان فی البداهه بدون توجه به کمیت، ابتکار و تولید

۲. خلاقیت تولیدی: توانایی تولید امور ابداعی
۳. خلاقیت اختراعی: توانایی استفاده بدیع از امور قدیمی
۴. خلاقیت ابداعی: توانایی تولید ایده‌های جدید و مفهوم سازی
۵. خلاقیت خاص: عالی‌ترین سطح خلاقیت که به ندرت قابل دستیابی است. بسیاری از قواعد انتزاعی علوم هنری و بیانی شامل این نوع خلاقیت است. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۷-۷. دیدگاه روانکاوی

یکی از نظریه‌های پرنفوذ در خلاقیت دیدگاه روانکاوی است. فروید، بنیان‌گذار نظریه‌ی روان‌کاوی، معتقد بود که خلاقیت از تعارض‌های موجود در ذهن ناخودآگاه فرد برمی‌خیزد؛ بنابراین، شخص همان‌طور که در رفع نیازهای جسمانی خود می‌کوشد، به کمک خلاقیت تلاش می‌کند تا تعارض‌های موجود در ذهن ناخودآگاه را مرتفع کند. در دیدگاه روان‌کاوی خلاقیت به‌مثابه سازوکار برای رفع تنش و اضطراب تلقی می‌شود. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

فروید معتقد بود تفکر دو سطح نخستین و ثانویه دارد. سطح نخستین تفکر ماهیتی ناخودآگاه دارد و توسط بخشی از شخصیت که نهاد نام دارد، کنترل می‌شود. این بخش از تفکر معمولاً به ارضای نیازها و خواهش‌ها می‌پردازد و با منطق و استدلال سروکار ندارد، اما در سطح ثانویه، فکر تحت کنترل بخش دیگری از شخصیت است که (خود) نامیده می‌شود. عناصر اصلی این بخش شامل تجربه، آگاهی، عقل و منطق است. اعتقاد فروید بر این است که خلاقیت در سطح نخستین تفکر اتفاق می‌افتد.

نظریه‌های فروید با وجود تأثیر زیادی که بر خلاقیت گذاشت مورد پذیرش همه صاحب‌نظران قرار نگرفت و برخی به ناکارآمدی آن اشاره کردند. برای مثال اسکاتل نقدی بر افکار فروید بیان کرد، ساده‌لوحی است که گفته شود شخص خلاق از تعارض می‌گریزد. فرد خلاق نه‌تنها از تعارض نمی‌گریزد بلکه در جستجوی آن است. نورث وایتهد نیز انگیزه‌ی شخص خلاق را ارضای هر سائق ناخودآگاه نمی‌داند، بلکه انگیزه او را تعامل و تقابل با محیط بر می‌شمرد.

برعکس فروید، پیروان او بر ذهن نیمه آگاه تأکید ورزیدند. به این ترتیب، ذهن نیمه آگاه حوادث و رویدادها را بدون محدودیت به یاد می‌آورد و می‌تواند افکار را مجدداً آرایش، مقایسه و منسجم کند.

به اعتقاد پیروان فروید، خلاقیت زمانی به ظهور می‌رسد که کنترل تعمدی (خود) از ذهن نیمه آگاه برداشته شود. وجه تمایز افکار پیروان فروید، این است که آن‌ها تفکر خلاق را معیار سلامت روانی می‌دانند؛ بنابراین، فرد خلاق را برعکس نظریه فروید بیمار نمی‌خوانند.

(رولومی) اعتقاد دارد خلاقیت فرآیندی غیرعقلانی نیست بلکه فوق عقلانی است، زیرا فعالیت‌های فکری، ارادی و عاطفی را گردآوری می‌کند و به تحریک وامی‌دارد.

روشن‌تر اینکه تفکر خلاق نمایش بالاترین درجه‌ی سلامت عاطفی است یا به تعبیری ابزار وجود افراد سالم در جریان خود شکوفایی و تکامل نفس است. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۷-۸. دیدگاه رفتارگرایی

هرچند دیدگاه رفتارگرایان یا نظریه‌پردازان تداعی، درباره خلاقیت گستردگی و غنای کافی ندارد، اما صاحب‌نظران رفتارگرا کوشیده‌اند تا از قافله تبیین‌کنندگان خلاقیت عقب نمانند. از این رو به نکاتی اشاره کرده‌اند.

از دیدگاه نظریه‌پردازان تداعی، خلاقیت ارتباط یا پیوند بین افکار است. این پیوند از قانون (تازگی)، (وضوح) و (فراوانی) پیروی می‌کند. مثلاً هرچه پیوند از صراحت، تازگی و تکرار بیشتری برخوردار باشد، فرد خلاق‌تر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، فرد خلاق می‌تواند (در مقایسه با دیگران) بین افکار خود ارتباط بیشتری برقرار کند و عمل او از روشنی و تازگی خاصی برخوردار است. بدین ترتیب، نظریه‌پردازان ارتباطی معتقدند افکار خلاق از پیوند بین تجربیات گذشته با یکدیگر و تولید افکار جدید برمی‌خیزد. در این ارتباط کار فرد خلاق این است که افکار غیر مرتبط و ظاهراً پراکنده را به همدیگر مربوط می‌کند؛ بنابراین، از منظر نظریه‌پردازان ارتباطی خلاقیت توانایی ربط دادن افکار غیر مرتبط به یکدیگر است.

رفتارگرایان در تحلیل خلاقیت به نقش عوامل درونی (انگیزشی یا شناختی) بی‌توجه نیستند و معتقدند فرایندهای بیرونی تفکر خلاق یعنی (تولید یا محصول فکر) بیش از سایر عوامل قابل تحلیل و مطالعه‌اند. به عبارتی، مهم این است که دریا بیم در لحظه‌های ایجاد تفکر خلاق در درون مغز و شخصیت ما چه اتفاقی می‌افتد. مهم این است که دریا بیم چه چیز تولید یا خلق می‌شود. در اصطلاح رفتارگرایان خلاقیت را می‌توان همچون رفتار تعریف کرد، رفتاری که بین سایر نمونه‌ها دارای الگوی یگانه و بدیعی است، به اعتقاد اوستین رفتار خلاق هم یگانه است هم دارای ارزش تولیدی، ارزش تولیدی را می‌توان مترادف با زایش و قابلیت تکثیر تعریف کرد. این تغییر رفتار ممکن است در طول زمان تکثیر شود و به سایر موقعیت‌ها یا نیازها تسری یابد. مثلاً وقتی فردی موفق به حل خلاق یک مشکل یا بن‌بست می‌شود، سعی می‌کند در سایر موارد مشابه از تجربیات پیشین خود استفاده

کند و به راه‌حل نوینی برسد. فرد خلاق همچنین به تولید رفتار دیگری، مبادرت می‌ورزد. در این رابطه هرچه محیط مشوق‌تر باشد، یعنی فرد را برای تولید رفتارهای نو و تازه بیشتر ترغیب کند، رفتار خلاق نیز فراوان‌تر خواهد شد. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۷-۹. دیدگاه روان‌سنجی

دیدگاه روان‌سنجی که در رشد و معرفی خلاقیت نقش به‌سزایی دارد، همان تحلیل عوامل و عناصر خلاقیت است که در حقیقت ساختار بنیادی خلاقیت را به‌گونه‌ای قابل‌سنجش و عملی مطرح می‌کند. گیلفورد که از بنیان‌گذاران این دیدگاه است و رشد خلاقیت مرهون تلاش‌های اوست، معتقد است افراد در چگونگی نشان دادن حساسیت به مسئله متفاوت‌اند. مثلاً دو دانشمند را در نظر بگیرید که قصد دارند گزارشی علمی تهیه کنند. به اعتقاد گیلفورد تنها یکی از این دو دانشمند قادر است در گزارش علمی خود به مسئله اشاره کند، دانشمندی که حساسیت بیشتری نسبت به مسئله دارد می‌تواند به نتایج مربوط رسیده و حتی دست به حل خلاق مسئله بزند. درحالی‌که دانشمندی که نسبت به مسئله حساس نیست قادر به حل مشکل هم نیست؛ بنابراین، شناسایی برای رویداد تفکر خلاق نخواهد داشت. گیلفورد همچنین معتقد است که افراد در سهولت تولید ایده‌ها نیز متفاوت‌اند. به نظر او افرادی که قادرند ایده‌های فراوانی را در زمانی محدود ارائه کنند افرادی سیال از نظر ذهنی‌اند؛ یعنی احتمال بیشتری وجود دارد که افراد ایده‌های معناداری تولید کنند. ادعای فوق‌قبر این فرض متکی است که کمیت ایده به کیفیت آن منجر می‌شود. گیلفورد تأکید دارد تنها در صورتی تفکر خلاق مجال بروز می‌یابد که با مسئله از زاویه‌ای نوین برخورد شود و حتماً انعطاف‌پذیری و ابتکار ذهنی وجود داشته باشد.

همچنان‌که پیشتر گفته شد، گیلفورد دو توانایی عمده را در خلاقیت دخیل می‌داند، یکی تفکر واگرا و دیگری تفکر همگراف به اعتقاد او تفکر واگرا به‌طور عمده شامل توانایی سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط است. ویژگی تفکر واگرا در این است که روند و خاصیت تفکر منطقی و عادی راه ندارد و به فرآیند سطح نخستین تفکر در نظریه فروید شباهت دارد. خصیصه اصلی آن (رها بودن از قید قراردادها) است. تفکر واگرا مجذوب ناشناخته‌ها و مجهولات می‌شود، خطرپذیر است و شک‌گرا. این تفکر در بررسی مسئله قادر است چندین راه‌حل ارائه کند. درواقع فرد در زندگی روزمره خود دائم با تولید واگرا به منظور یافتن جوابی واگرا درگیر است. برای مثال فردی که به دلیل جا گذاشتن کلید، پشت در مانده، ممکن است انواع راه‌حل‌های بکر را در ذهن مرور کند، ولی در غایت به دنبال جوابی خواهد گشت که برای آن موقعیت مناسب و واقعی باشد؛ بنابراین، تفکر همگرا تفکری است محافظه‌کار مبتنی بر روش قاعده و محتاط است. این نوع تفکر قادر است افکار نورا در افکار کهنه حل کند، ولی قادر نیست الگوی جدیدی ارائه کند. در عوض بر عملکرد تفکر واگرا نظارت می‌کند.

اعتقاد استرنبرگ افراد معمولاً به یکی از این سبک‌ها پایبندند و آنانی که سبک اول را بر می‌گزینند، خلاق‌تر از بقیه‌اند. در مدل استرنبرگ، خلاقیت جزئی از ساختار هوش فرض می‌شود. (زارع & فروزنده، ۱۳۹۰)

۷-۱۱. دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی

در دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی به نقش همزمان فرآیند خلاق، افراد خلاق و محیط خلاق توجه می‌شود. استرنبرگ و لویارت (۱۹۹۱) معتقدند محیط می‌تواند تحریک فیزیکی یا اجتماعی را در فرد ایجاد کند. به نحوی که باعث شود ایده‌های نوین و سپس ارزیابی عملکرد خلاق فرد است؛ بنابراین، محیط به عنوان یک مجموعه مرکب از (انتظارات و توقعات) نقش استاندارد تولیدات خلاقانه را بازی می‌کند. هرینگتون شرح می‌دهد، فعالیت خلاق فرآیندی مبتنی بر تقاضای مبتکرانه‌ی مردم یا به تعبیری سیستم انسانی است. در این فرایند، ارتباطی مستقیم بین فرد خلاق و منابع موجود در محیط اجتماعی (نظیر دسترسی به اطلاعات و آموزش، الگوهای همکاری و رقابت) برقرار می‌شود. حال، اگر این ارتباط از نوع مثبت با شدت فرآیند خلاق تقویت می‌شود و اگر ارتباط منفی باشد فرآیند خلاق بازدارنده خواهد شد؛ بنابراین، از زمانی که فرد میل و رغبت خلاق می‌یابد و محیط نیز مشوق تفکر خلاق او می‌شود یک سری صفات شخصیتی این سیر و حرکت را حمایت می‌کند. رفتارهایی نظیر مستقل بودن، آزادی خواهی و مبارزه طلبی، اهل ریسک و خطر بودن، صاحب عزم و پشتکار بودن، خستگی ناپذیری و بی‌علاقه بودن نسبت به رعایت قواعد و هنجارها نمونه‌هایی از این صفات‌اند. به قول مایهالی (۱۹۶۳) چنین صفات شخصیتی فرد را قادر می‌سازد که در تولید، تغییر ایجاد کند، سپس آن را به محک بررسی و انتخاب اجتماع گذارد. چنین فرآیندی ارتباط دائمی بین تفکر خلاق و اجتماع را به نمایش می‌گذارد؛ بنابراین، در دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی خلاقیت، ارتباطی فعال و زنده بین فرد و جامعه وجود دارد که محصول آن ابتکار، نوآوری و تکامل فرهنگی است.

۸. زمینه‌های شخصی خلاقیت

توانایی‌های شناختی، تعیین‌کننده ظرفیت یا توانایی افراد برای خلاقیت هستند. ویژگی‌های شخصیتی خاص، فرآیند خلاقیت و همچنین انتقال ایده‌های جدید به فعالیت‌ها یا دیگر پیامدهای مفید را تسهیل می‌کنند. تعدادی از مطالعات بر ویژگی‌های شخصیتی و تأثیر آن‌ها بر خلاقیت تمرکز داشته‌اند. یافته‌های این تحقیقات مجموعه‌ای از ویژگی‌های اصلی شخصیت خلاق را مطرح می‌کنند که عبارت‌اند از:

الف- پشتکار، انرژی بالا و کار سخت

ب- کنجکاوی و داشتن احساس خلاق بودن

ج- خود مختاری و استقلال در قضاوت (لنگرودی & همکاران، ۱۳۹۲)

۹. اهمیت و ضرورت تحقیق:

در چگونگی خلق نظریه‌ها و اندیشه‌های نو، اندیشمندان به گونه‌هایی متفاوت نظر داده‌اند. برخی از علما چون بیکن و هیوم شیوهی استقرایی را راه آفریدن نظریه‌های جدید دانسته‌اند. بیکن معتقد بود که علم عبارت از انباشتن و رده‌بندی کردن مشاهدات و سپس یک‌کاسه کردن آن‌ها و تعمیم از موارد جزئی به حکم کلی است. بدین ترتیب اکتشاف و نوآفرینی می‌تواند روندی خودکار باشد چنان‌که گویی با ماشین انجام می‌گیرد. توصیف بیکن تمامی جنبه‌های نظری و علم را فرو می‌گذارد و نقش تخیل خلاق را در تکوین پوزیتیویست‌ها، از شیوهی استقرا طرفداری می‌کردند و سنت اصالت تجربی را در نظریه آفرینی، اصل می‌پنداشته‌اند. گروهی دیگر بر شیوهی قیاسی تأکید ورزیده‌اند که رسیدن به جزء از کل است. قیاس، ذهن را از کلی به جزئی یا از اصل و از قانون به موارد اطلاق آن می‌رساند. مثلاً زمانی که از این مقدمه‌ی کلی که «انسان فناپذیر است» به این نتیجه می‌رسیم که «من نیز فناپذیرم» به قیاس پرداخته‌ایم. به شیوهی قیاسی نیز می‌توانیم به افکار و نظریه‌هایی جدید برسیم، مصادیقی تازه را کشف کنیم، و از قوانین کلی به نتایجی نوین دست یابیم.

اندیشمندانی چون میدآوار نظریه‌های استقرایی در اکتشاف و ابداعات علمی را مردود شمرده و به‌نوعی قیاس در خلاقیت معتقدند. میدآوار کشفیات جدید در علوم را زاییده‌ی فرضیه‌سازی‌های قیاسی می‌داند. این عمل وی کاری خلاق است. به این معنی که او دنیایی ممکن را خلق

تارو، چهار ویژگی ذاتی انسان (کنجکاوی، عطش اکتشاف، شوق سازندگی، عشق آموختن) نام برده و استفاده از دانش و تخصص مبتنی بر خلاقیت را برای موفقیت در قرن بیست یکم ضروری می‌داند. استاد دانشگاه هاروارد، با بررسی اطلاعات آزمایشگاهی و مطالعه زندگی‌نامه (پرکینزی افراد خلاق) نظریه «الگوی برف دانه‌ای خلاقیت» را مطرح کرده است. الگوی پرکینزی شش خصیصه روان‌شناختی مرتبط و درعین حال، متمایز را که در افراد خلاق وجود دارد، در برمی‌گیرد:

۱- علاقه وافر به نظم: یعنی میل شدید به‌سادگی و ایجاد نظم و معنا بخشیدن به آنچه که ظاهراً آشفته و نابسامان است.

۲- طرح مسئله: افراد خلاق با مطرح کردن سؤال درست و جست و جوی مسئله درست می‌توانند حدود مرز رشته تخصصی خود را شناخته و به امکان یا عدم امکان گسترش آن پی ببرند.

۳- فعالیت ذهنی: فعالیت ذهنی به افراد خلاق مجال می‌دهد نسبت به مسائل دیدی تازه و نگرش نوین بیابند.

. (تارو، ۱۳۸۱)

استرنبرگ نیز در تحقیقی که در سال ۱۹۹۱ انجام داد بر اساس «مدل سرمایه‌گذاری» معتقد است که افراد خلاق تمایل به خرید کم و توان فروش زیاد ایده‌ها دارند. طبق ۳ خلاقیت این تنوری خلاقیت مستلزم شش منبع متمایز و مرتبط به هم است. (اسبورن، ۱۳۸۱)

۱. توانایی‌های فکری
۲. دانش
۳. شیوه‌های تفکر
۴. شخصیت
۵. انگیزش
۶. محیط

باکینگهام و کلیفتون (۲۰۰۱) معتقد هستند که توانمندی ناشی از خلاقیت، بر اساس سه عنصر هوشمندی، دانش و مهارت امکان‌پذیر است. (باکینگهام & کلیفتون، ۱۳۸۲)

پیتر دراگر نیز معتقد است که: «در خلاقیت همانند کوشش‌های دیگر نیاز به استعداد، دانش و مهارت دارد» (دراگر، ۱۳۷۳)

بی‌باکی: علاقه به انجام کارهایی که با ریسک همراه است را خلاقیت می‌داند. بی‌باکی گوید:

- عینیت‌گرایی: اگر این ویژگی نباشد، افراد خلاق جهانی برای خود می‌سازند که حقیقتی ندارد.
- انگیزه درونی: افراد خلاق کارها را به خاطر لذت و رضایت بخشی انجام می‌دهند و تلاشی را که برای انجام آن می‌کنند، دوست دارند. (صادقی مال امیری، ۱۳۸۹)
- روبریت استرنبرگ و لیندا اوهارا (۱۹۹۷) در بررسی‌های خود شش عامل را در خلاقیت افراد مؤثر دانسته‌اند
- دانش: داشتن دانش پایه‌ای در زمینه‌ای محدود و کسب تجربه و تخصص در سالیان متمادی.
- توانایی عقلانی: توانایی ارائه ایده خلاق از طریق تعریف مجدد و برقراری ارتباطات جدید در مسائل.

- سبک فکری.
- انگیزش: افراد خلاق عموماً برای به فعل درآوردن ایده‌های خود برانگیخته می‌شوند.
- شخصیت: افراد خلاق عموماً دارای ویژگی‌های شخصیتی مانند مصر بودن، مقاوم بودن در مقابل فشارهای خارجی و داخلی و نیز مقاوم بودن در مقابل وسوسه هم‌رنگ جماعت شدن هستند.
- محیط: افراد خلاق عموماً در داخل محیط‌های حمایتی بیشتر امکان ظهور می‌یابند. (صادقی مال امیری، ۱۳۸۹)

با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده، سه عامل بعد محتوایی شامل انگیزش، ویژگی‌های شخصیتی و مهارت‌های شناختی به شرح زیر می‌باشد: الف) انگیزش ابعاد انگیزشی خلاقیت ناظر به انگیزه‌ی درونی فرد است و او را بر آن می‌دارد که بدون آن‌که الزاماً پاداش بیرونی وجود داشته باشد، به شکل مستمر و پیگیر به کار موردعلاقه‌اش بپردازد. (قاسمی فر، ۱۳۸۳)

آماییل (۱۹۹۰) معتقد است که انگیزه‌ی درونی افراد دارای اهمیت بیشتری در خلاقیت است. اگر افراد از ابتدا به کار خویش علاقه داشته باشند و با لذت و رضایت وارد کار شوند، می‌توانند خلاقیت بیشتری از خود نشان دهند. اهمیت انگیزه درونی در تحقیقاتی که از زندگی نام‌آوران، نویسندگان، دانشمندان و هنرمندان به‌عمل آمده است، مشخص می‌گردد. (صادقی مال امیری، ۱۳۸۹)

برای اینکه مرور تاریخی خود را بروز نماییم، لازم است به تعدادی از مفاهیم اشاره کنیم که به خلاقیت هیجانی شباهت دارند، مفاهیمی مثل هوش هیجانی، صلاحیت هیجانی، سواد هیجانی و همچنین بنیان‌های نظری، هوش درون فردی و بین فردی گاردنر و تفکر سازنده تفاوت‌های مهمی وجود دارند، اما وجه مشترک این مفاهیم بر جنبه‌های کارکردی و سازگارانه رفتار هیجانی تأکید دارد. (Averill, 2005)

از اوایل دهه ۱۹۵۰ م به بعد این اعتقاد سنتی و غیرعلمی از خلاقیت به عنوان نبوغ، رو به افول گذاشت و جای خود را به دیدگاه جدیدی داد که حاصل تحقیقات و پژوهش‌های علمی و نظام‌مند در مورد خلاقیت بود، از این دیدگاه، خلاقیت استعداد بالقوه، عمومی و فراگیر میان افراد انسانی است که پرورش دادنی است. در این زمینه، اسبورن روشنگری می‌کند، تنها افرادی که به ضعف نیروهای مغزی مبتلا هستند، می‌توانند ادعا کنند که خلاقیت عمومی ندارد، زیرا از طریق پژوهش‌های علمی تأیید شده است که توانایی خلاقیت به صورت طبیعی در همه انسان‌ها وجود دارد. (Osborn, 1953)

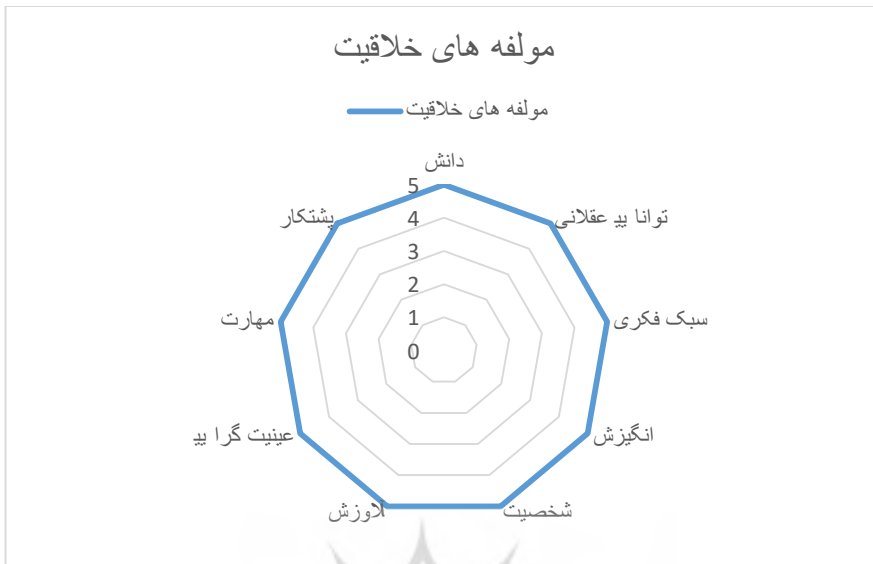
در مجموع طبق تحقیقات انجام شده، خلاقیت مبنای صلاحیت و شایستگی سازمانی است. (Ogilvie, 1998)

۱۰. روش تحقیق

به صورت توصیفی و تحلیلی و استدلالی می‌باشد و از منابع و متون معتبر کتابخانه‌ای، استنادی و شبکه جهانی اینترنت نیز استفاده شده است. از نظرات ۱۷ نفر از متخصصان و کارشناسان خبره در این حوزه و اساتید دانشگاهی نیز برای تأیید و افزایش غنای نتایج کمک گرفته شده است. برای تأیید مؤلفه‌ها از روش دلفی تعدیل شده استفاده گردیده است.

جدول ۱- مؤلفه‌های خلاقیت

ردیف	مؤلفه	تعداد نظرات تأیید کننده
۱	دانش	۱۶
۲	توانایی عقلانی	۱۶
۳	سبک فکری	۱۷
۴	انگیزش	۱۷
۵	شخصیت	۱۵
۶	آموزش	۱۷
۷	عینیت گرایی	۱۵
۸	مهارت	۱۶
۹	پشتکار	۱۶



شکل ۱- مؤلفه های خلاقیت

۱۱. بحث و نتیجه گیری

تورنس در تحقیقی که در سال ۱۹۶۲ ارائه نمود خلاقیت را در قالب فرایند، محصول، شخصیت و محیط بررسی می کند. او خلاقیت را این گونه تعریف می کند: یک گام موفق در نداشته ها، دور شدن از مسیر اصلی، قالب شکنی، باز بودن در تجربه کردن و اجازه دادن به یک چیز برای هدایت کردن چیز دیگر، دوباره ترکیب کردن ایده ها و دیدن ارتباط بین چیزها. از دیدگاه تورنس، خلاقیت عبارت از حساسیت به مسائل، کمبودها، مشکلات و خلاهای موجود در دانش بشری، حدس زدن و تشکیل فرضیه هایی درباره ی این کمبودها، ارزشیابی و آزمایش حدسها و فرضیه ها، اصلاح احتمالی و آزمون مجدد آن ها و در نهایت نتیجه گیری (صادقی مال امیری، ۱۳۸۹).

بررسی ها نشان می دهد مدل دارای ۹ مؤلفه زیر می باشد که مدیران آموزشی، با استفاده از این مؤلفه ها می توانند در سازمان خود خلاقیت را به شیوه علمی و صحیح را داشته و آموزش دهند و از نتایج آن بهره مند شوند.

۱- دانش ۲- توانایی عقلانی ۳- سبک فکری ۴- انگیزش ۵- شخصیت ۶- آموزش ۷- عینیت گرایی ۸- مهارت ۹- پشتکار.

منابع و مآخذ

- A Osborn. (۱۹۵۳). *Applied Imagination*. New York: Charles Scribner.
- T D Ogilvie. (۱۹۹۸). *Creative action as a dynamic strategy: using imagination to improve strategic solutions in unstable environments*. *Journal of Business Research*. ۴۱،
- لستر تارو. (۱۳۸۱). ثروت آفرینان، ترجمه کیاوند. تهران: فرا.
- نصرت اله قاسمی فر. (۱۳۸۳). مکانیسم تفکر. تهران: قصیده‌سرا.
- P E Torrance و others. (۱۹۸۶). *A quiet revolution*. *Journal of Creative Behavior*.
- R J Averill. (۲۰۰۵). *Emotions as mediators and as products of creative activity*. *Creativity across domains: Faces of the muse*. ۲۲۵،
- استیفن پی رابینز. (۱۳۹۲). مبانی رفتار سازمانی ترجمه پارسائیان و اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اسماعیل لنگرودی و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر عوامل فرهنگ سازمانی بر روی خلاقیت و کارکنان اداره گمرک فرودگاه امام خمینی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- آلکس اسپورن. (۱۳۸۱). آموزش کاربردی خلاقیت و حل خلاق مسائل، ترجمه حسن قاسم‌زاده. قصیده‌سرا.
- پیتر دراگر. (۱۳۷۳). رشته‌ای علمی بنام خلاقیت، ترجمه صالح واحدی. تدبیر، شماره ۴۳.
- ترازا آمابیل. (۱۳۸۱). خلاقیت را چگونه از بین ببریم، ترجمه حسین حسینیان زرنقی. تدبیر، شماره ۱۳۰.
- تیمور آقایی فیشانی. (۱۳۹۰). خلاقیت و نوآوری با نگرش سیستمی. انتشارات ترمه.
- حسن زارعی متین. (۱۳۹۰). مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته. آگاه.
- حسین زارع و لطف‌الله فروزنده. (۱۳۹۰). خلاقیت، حل مسئله و تفکر راهبردی. انتشارات پیام نور.
- دکتر سید مهدی الوانی. (۱۳۹۳). مدیریت عمومی. نشر نی.
- علی رضائیان. (۱۳۹۲). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
- علی سلیمانی شبلی. (۱۳۹۱). خلاقیت بازاریابی خدمات بانکی. اتحاد.
- مارکوس باکینگهام و دونالد کلیفتون. (۱۳۸۲). کشف توانمندیها، ترجمه عبدالرضا رضایی نژاد. تهران: فرا.
- منصور صادقی مال امیری. (۱۳۸۹). ارائه مدل مفهومی برای سنجش خلاقیت. توسعه انسانی پلیس، شماره ۳۰.